

بتازگی در ایالات متحده دو گزارش جالب در زمینه سیاست خارجی منتشر شده است. سند اول، گزارش رسمی رئیس جمهور درباره امنیت ملی است. برای آخرین بار چنین سندی در سال ۲۰۰۳ منتشر شده بود. گزارش دوم تحت عنوان پَرمطراق «کژراهه روسیه» تحت سرپرستی شورای روابط بین‌المللی، گروه با نفوذ نخبگان آمریکایی که روی مسایل سیاست خارجی و دفاعی کار می‌کنند، تدوین شد. کارشناسان و سیاستمداران معروف هر دو حزب حاکم آمریکایی عضو این گروه هستند. این دو سند ابعاد گوناگونی دارند ولی از منظر و جهت حرکت اندیشه سیاست خارجی ایالات متحده، برنامه‌های کاخ سفید و تلاشهای گروههای مختلف سیاسی برای تعیین جهت‌گیری سیاست ایالات متحده نسبت به روسیه جالب هستند.

آنچه که بعد از بررسی اولیه این اسناد به چشم می‌خورد (بخصوص در پیام جرج بوش رئیس جمهور آمریکا)، تشدید انگیزه‌های «رستگاری دموکراتیک» در سیاست آمریکاست. در این پیام واژه‌های دموکراسی و آزادی در هر صفحه چند بار تکرار می‌شوند. گسترش دموکراسی و آزادی به عنوان نه تنها هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا بلکه بلاگردان همه معضلات جهان معاصر اعم از فقر، استبداد، بیماری و تروریسم و نیز وسیله اساسی تأمین امنیت ایالات متحده اعلام شده است. البته، گوشه‌ای از واقع‌گرایی سیاسی که آمریکاهایی نمی‌تواند فقط بر اساس آرمانهای والای

خود رفتار کند، مشاهده می‌شوند ولی این واقع‌گرایی اهمیت ثانوی دارد و کمتر مشاهده می‌شود. تقریباً شکی نیست، که جرج بوش، شخصیت بسیار متدین، خود را «مسیح دموکراتیک» احساس کرده و کاملاً پایبند اندیشه‌ها و شعارهایی است که اعلام می‌کند. نخبگان حاکم بر آمریکا صرف‌نظر از اینکه به این اندیشه‌ها اعتقاد داشته باشند یا نداشته باشند، مجبورند خود را با آنها تطبیق دهند. بوش و اطرافیان‌ش ضمن اجرای سیاست واقعی آمریکا، از اهداف والای اعلام شده منحرف شده یا از آنها برای پیشبرد منافع مشخص ایالات متحده استفاده می‌کنند.

آرمانهای ایالات متحده

آمریکایی‌ها گاهی به ضرر خود رفتار می‌کنند و از «پدر سوخته‌های» وابسته به خود انتقاد کرده و حتی حمایت خود را از آنها سلب می‌کنند. نباید آرمان‌گرایی دموکراتیک آمریکا را دست کم گرفت. اگر ما دیگر به چیزی اعتقاد نداریم، نباید این معیار را در مورد ریاست آمریکا هم به کار ببریم زیرا در این صورت می‌توانیم اشتباه «پرهزینه‌ای» مرتکب شویم.

موضوع مهم دیگر پیام بوش، اعلام بی‌پرده جنگ علیه رادیکالیسم اسلامی است که این اندیشه تازگی دارد. البته همه کلمات درست درباره احترام به تمدن بزرگ و مغرور اسلامی گفته شده است. ولی بعد از آن می‌خوانیم: «مبارزه علیه رادیکالیسم پیکار جوی اسلامی، بزرگترین مناقشه عقیدتی سالهای اول قرن ۲۱ است. همه قدرتهای بزرگ با هم با تروریسم مقابله می‌کنند. این وضع با اوضاع قرن بیستم تفاوت اصولی دارد که قدرتهای بزرگ بر اثر ایدئولوژی و منافع ملی دچار تفرقه شده بودند».

رئیس جمهور آمریکا حرفهای را بر زبان آورد که عده زیادی در ذهن خود داشتند ولی جرأت نمی‌کردند بیان کنند. اکنون عدم شناسایی این واقعیت برای روسیه دشوارتر خواهد شد. ما اول از همه اسلحه در دست گرفته و با پرداخت قیمت گزافی، برنده نبرد چپن شدیم. البته این فقط یک نبرد و نه جنگ تمام عیار علیه افراط و تروریسم پیکار جوی اسلامی بود. آمریکایی‌ها با

اشتباه خود در زمینه تجاوز به عراق، این مبارزه را برای همه دشوارتر کرده‌اند.

تاریخ و جغرافیای روسیه و نیز خواست بسیاری از شرکای روسیه، ما را به این راه سوق می‌دهد که به میدان نبرد در این رویارویی جدید تبدیل شویم. هدف بسیار دشوار ما این است که از این سرنوشت اجتناب کنیم.

همانطور که انتظار می‌رفت، ایران به عنوان دشمن اصلی آمریکا و تجسم همه بدی‌ها اعم از استبداد، افراط اسلامی، تروریسم و اشاعه سلاحهای کشتار دسته جمعی شناخته شده است. به نظر می‌آید که ایالات متحده حداقل تا ۲ سال آینده از تلاشها برای متقاعد کردن ایران دست کشیده و سعی خواهد کرد این کشور را به اجرای خواست آمریکا وادار کند. البته بعید است که این شعارها رادیکالهای ایرانی را بترساند ولی ایرانیانی که برای نوسازی و اصلاحات تلاش می‌کنند، سر از بن بست در خواهند آورد. آمریکا عقل و خرد بیشتری به خرج می‌داد اگر بجای مبارزه با ریاست ایران فقط با تلاشهای فرضی تهران برای بدست آوردن بمب هسته‌ای مبارزه می‌کرد.

آن جنبه راهبرد سیاست ملی آمریکا که شدیدترین نفاسیر را برانگیخت، تأکید بر آن بود که ایالات متحده حق پیشدستی در توسل به هر درجه زور نظامی علیه رژیم‌ها، نیروها و تروریستهایی که سلاحهای کشتار دسته جمعی را به دست آورده و با استفاده از آن تهدید می‌کنند، را برای خود محفوظ می‌کند. واکنش یکپارچه منفی رسانه‌های گروهی به این اصل و نیز انتقادات از سوی روسیه باعث تعجب شدید شد. پیشگیری از تجاوز یکی از پایه‌های نظریه و عمل نظامی است. کسی که این اصل را نادیده گرفته و به ساخت «خط ماژینو» پرداخته بود، شدیداً مجازات شد. در عصر خطرناک کنونی آمادگی برای ضربات پیشگیرانه کاملاً ضروری است. مگر در نظریه نظامی، امکان چنین ضرباتی پیش‌بینی نشده است؟ اگر اینطور باشد، باید طراحان راهبرد نظامی روسیه را از کار برکنار کرد. ولی تا آنجا که به نظر می‌رسد این اصل پیش‌بینی شد و هر کسی که می‌تواند ما را تهدید کند، از آن اطلاع دارد. ستاد کل روسیه هم کار خود را خوب بلد است.

در پیام رئیس جمهور آمریکا برنامه گسترده مبارزه با گسترش سلاحهای کشتار دسته جمعی مطرح شده است که از نظر روسیه به میزان ۹۵٪ مثبت است. روسیه ناگزیر به شرکت کلیدی در این برنامه علاقمند است زیرا بدون روسیه هیچ برنامه‌ای در این زمینه عملی نخواهد شد.

و بالاخره به بینش روسیه می‌رسیم که کاخ سفید به آمریکا، جهان و مسکو اعلام کرده است. عدم تمایل به احیای رقابت بین قدرتهای بزرگ، اهمیت روسیه برای ایالات متحده و جهان، آمادگی برای همکاری در زمینه‌های منافع مشترک و برخورد آرام با اختلاف منافع مورد تأکید قرار گرفته است. اینها کلمات مثبتی سیاسی دوران قبلی هستند. ولی لحن جدیدی هم مشاهده شده است. اعلام شده است که «گرایشات اخیر در روسیه متأسفانه نشاندهنده کاهش پایبندی به آزادی‌ها و نهادهای دموکراتیک است». روسیه را به حرکت به پیش و نه به عقب دعوت می‌کنند. در متن پیام همچنین هشدار پنهانی از تیرگی روابط در صوت ممانعت مسکو از توسعه دموکراتیک داخلی و در کشورهای همسایه داده شده است. تحول اصولی در روابط روسی - آمریکایی اعلام نشده ولی به امکان وقوع آن اشاره شده است.

در گزارش شورای روابط بین‌الملل با صراحت بیشتری به احتمالی و مطلوب بودن تحول در این روابط اشاره شده است. در ذیل بعضی نکات اساسی این گزارش را بررسی می‌کنیم.

از نظر اقتصادی، روسیه بخوبی توسعه می‌یابد. این نتیجه‌گیری گزارش خوشایند به نظر می‌آید ولی عده زیادی در روسیه شریک این خوشبینی نیستند. در همان حال اعلام شده است که روسیه در همه زمینه‌های سیاست داخلی از دستاوردهای دموکراتیک گذشته عقب‌نشینی می‌کند. فساد مالی رشد می‌کند تمرکز بیش از حد قدرت به ضرر نهادهای معاصر دولتی و اجتماعی به قدری زیادی شده است که کارآیی اداره امور کشور را پایین می‌آورد. این ادعاها بی‌اساس نیست.

ولی مشکل گزارش این است که همه جنبه‌های عملی سیاست داخلی روسیه با رنگ

سیاه کشیده شده‌اند. از مطالعه این سند می‌توان نتیجه گرفت که سالهای ۱۹۹۰ زمان شکوفایی دموکراسی بوده و اواسط دهساله جاری زمان نابودی دموکراسی روسی شده است.

مؤلفان گزارش به این نکته توجه نمی‌کنند که روسیه که از طرف هیچ‌کس در روند استحاله سیاسی خود کمک دریافت نکرده بود، بعد از هرج و مرج و بی‌نظمی سالهای ۱۹۹۰ وارد مرحله طبیعی یکپارچگی محافظه‌کارانه شده است. الان کسانی از روسیه انتقاد می‌کنند که به توپ بستن پارلمان روسیه در سال ۱۹۹۳ را تأیید کرده و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۶ از یلتسین حمایت کرده بودند. کسانی که در سال ۱۹۹۸ به دولت ورشکسته روسیه وام می‌پرداختند و در سال ۱۹۹۹ از کرملین ناتوان و دولت در حال فروپاشی حمایت می‌نمودند.

ضمن پیشیمانی از انحراف از بعضی اصول دموکراتیک و مخالفت با بسیاری از جنبه‌های سیاست داخلی روسیه، اندیشه‌هایی را بیان می‌کنم که از نظر دارنده اعتقادات دموکراتیک و لیبرال‌الحدادی جلوه می‌کند. در مجموع، روسیه در طول تاریخ خود هرگز به اندازه امروزی شکوفا و آزاد نبوده است. در سالهای بی‌نظم ۱۹۹۰ فقط گروه ناچیز جامعه زندگی خوب و مرفهی داشتند.

در این گزارش با لحن تیره اعلام شده است که آینده روسیه کمتر قابل پیش‌بینی است. ولی آینده روسیه چه زمانی قابل پیش‌بینی بوده است؟ هم توسعه بر اساس اصل رکود و خودکامگی امکانپذیر است و هم بازگشت به گزینه مؤثرتر توسعه بعد از چند سال آینده. ولی ما «مرحله وایماری» تاریخ خود را پشت سر گذاشته‌ایم و حالا احتمال بازگشت به رژیم ملی‌گرای افراطی توتالیتزر بسیار ضعیف است.

توصیف سیاست خارجی روسیه باز هم بیشتر باعث تعجب می‌شود. نگارندگان گزارش شورای روابط بین‌الملل معتقدند که این سیاست در همه زمینه‌ها بجز مشارکت در زمینه ایران و عدم گسترش سلاحهای کشتار دسته‌جمعی، نسبت به سیاست آمریکا خصمانه شده است. علت این نتیجه‌گیری روشن است. روسیه احساس اعتماد به نفس بیشتری کرده و از منافع خود دفاع

می‌کند و بر خلاف سالهای ۱۹۹۰ به آمریکا «اطاعت، قربان!» نمی‌گوید که آمریکایی‌ها برای آن زمانها و آن طرز رفتار آمریکا دلشان تنگ شده است.

اتهامات در حق مسکو

ولی آیا می‌توان سیاست روسیه را خصمانه دانست؟ بعضی نشانه‌های «خصومت» در گزارش برشمرده شده‌اند. از این سند معلوم می‌شود که ما با فروش اسلحه و برگزاری رزمایش مشترک، چین را به رویارویی با ایالات متحده سوق می‌دهیم. ما از رژیم‌های ضددموکراتیک آسیای مرکزی حمایت کرده و آمریکا را از این منطقه بیرون می‌کنیم. گفتگو با حماس را به عنوان یکی از نشانه‌های تقصیر و گناه ما ذکر کردند. حتی همکاری نه چندان مؤثر ولی مثبت در زمینه انرژی «ضد آمریکایی» ارزیابی شده است. حتی تأخیر در زمینه ساخت خط لوله انتقال نفت به مورمانسک به عنوان اقدام ضد آمریکایی تعبیر شده است.

شانناژ انرژی اوکراین که «انگیزه سیاسی دارد»، به عنوان بزرگترین گناه سیاست خارجی روسیه تلقی شده است. فکر می‌کنم که افزایش قیمت گاز واقعاً جنبه سیاسی معینی داشته است ولی فروش گاز به اوکراین به قیمت‌های زیر قیمت‌های بازار طی ده سال اخیر، زمینه‌ساز فساد مالی بوده و بایستی به عنوان نوع نامطلوب سیاست تلقی شود. ما در سالهای اخیر از طریق قیمت‌های پایین گاز به طبقه حاکم بر اوکراین سالی بیش از ۴ میلیارد دلار یارانه می‌پرداختیم. این کمک مالی از کمک مالی آمریکا به کی‌یف ۳۰ برابر بیشتر بود. لذا استفاده از قیمت‌های بازار و برخورد با اوکراین به عنوان یک دولت واقعاً مستقل چگونه می‌تواند به عنوان سیاست ضد آمریکایی تلقی شود؟

نویسندگان گزارش به بعضی زمینه‌های مهم همکاری بین روسیه و آمریکا توجه نمی‌کنند. ما از عملیات آمریکایی آرام کردن افغانستان حمایت کرده و می‌کنیم و در جهت حل و فصل برنامه هسته‌ای کره شمالی همکاری خوبی داریم. روسیه (برخلاف بسیاری از متحدان

ایالات متحده) در زمان بحران پیرامون عراق به مواضع واشنگتن لطمه نمی‌زد. مسکو از اول هشدار داده بود که این عملیات را غیرمعقولانه محسوب می‌کند و حق با مسکو بود. سیاست کنونی ما نسبت به عراق و فعالیت آمریکا در عراق نیز نمی‌تواند غیرسازنده محسوب شود. این گزارش کاملاً تیره و منفی نیست. مؤلفان گزارش به همکاری سازنده در زمینه عدم اشاعه سلاحهای کشتار دسته جمعی و در زمینه‌های دیگر دعوت می‌کنند ولی لحن گزارش و توصیه‌های آن در مجموع منفی هستند.

در حالی که ارزیابی‌های منفی به وفور ارائه داده شده‌اند، توصیه‌ها و پیشنهادها بسیار ناچیزند. پیشنهاد می‌شود که تنها در زمینه‌های مورد علاقه آمریکا همکاری برقرار شود و در زمینه‌های دیگر راه مقابله انتخاب شود. پیشنهاد می‌شود سیاست آمریکا نسبت به روسیه با سطح توسعه دموکراسی در روسیه مرتبط شود. البته، اعضای جمهوریخواه گروه مؤلفان با این اصل مخالفت ورزیده و تأکید کردند که باید فقط با حرکت‌های ضدآمریکایی روسیه در سیاست خارجی مقابله کرد.

مجموعه جالب ابزار اعمال فشار بر روسیه ذکر شده است. از جمله پیشنهاد شد سطح همکاری در چارچوب شورای روسیه - ناتو تنزل یابد. ولی ما فکر می‌کردیم که این همکاری به ناتو مشروعیت مکملی می‌دهد.

همچنین پیشنهاد شد در چارچوب «گروه ۸» نهاد «گروه ۷» برای مشورت‌های مقدماتی بدون مشارکت روسیه احیا شود تا بدین وسیله سطح شرکت روسیه در این گروه تنزل یابد. از نظر روانشناختی این کار واقعاً خوشایند نیست ولی روسیه امروزی به اتحاد شوروی اواخر حکومت گورباچف و روسیه دوران یلتسین شباهت کمی دارد. مسکو اعتماد به نفس بیشتری دارد و برای نشانه‌های احترام از سوی دیگر ارزش کمتری قایل است. به علاوه، گروه ۸ نهاد ضعیفی است که نمی‌تواند خلاء ایجاد شده در اداره امور جهانی را پر کند. ضرورت مبرم گسترش این گروه از طریق الحاق هند، چین و احتمالاً برزیل احساس می‌شود. لذا هشدار از احیای گروه ۷ چندان

قانع‌کننده به نظر نمی‌آید. ولی ایجاد «گروه ۷» در چارچوب «گروه ۱۰» کار عجیب و غریبی خواهد بود.

بالاخره از تجزیه و تحلیل دو گزارش مذکور و بحث سیاسی جاری در ایالات متحده می‌توان چه نتیجه‌ای گرفت؟

اولاً، ما به سقف تکامل محافظه‌کارانه داخلی رسیده‌ایم. اگر از این حد تجاوز کنیم، به شوالیه‌های غربی جنگ سرد بهانه‌ای برای تیره کردن روابط با روسیه خواهیم داد. این افراد دست و پای خود را گم کرده و در نبودن دشمن سابق احساس ناراحتی روانی می‌کنند و نمی‌توانند به اشتباهات گذشته خود اذعان کنند. آنها با شوالیه‌های داخلی ما همبازی خواهند شد که به علت طرز تفکر شهرستانی و به حکم کلیشه‌های قدیمی می‌خواهند نه در راه روسیه بلکه علیه آمریکا مبارزه کرده و ما را از جهان منزوی کنند. باید از تشکیل این اتحادیه عناصر عقب مانده طبقات حاکم دو کشور جلوگیری کرد. آنها و پیشینیان آنها در سالهای جنگ سرد به اندازه کافی به ما لطمه زده‌اند.

ثانیاً، نباید شعارهای دموکراتیک آمریکا و اروپا را حرف توخالی تشریفاتی دانست. بسیاری از رهبران این کشورها حرفی را که بر زبان می‌آورند، باور می‌کنند.

ثالثاً، نباید از انتقادات ترسید و تکبر فروخت. ما حس میهن و دولت را باز می‌یابیم. باید به انتقادات توجه کرد، باید نقطه نظرات طرفداران راه کارهای جنگ سرد را در نظر گرفت ولی در همان حال باید راه نوسازی، تقویت و دموکراتیزه کردن کشور را انتخاب کنیم که این امر به نفع ما و به نفع تمام جهان متمدن است.

روسیه را از درون و بیرون به بازگشت به عصر «جنگ سرد» یا «همزیستی مسالمت‌آمیز» دعوت می‌کنند. ما نباید از نظر سیاسی و فکری زیر بار این دعوتها برویم. مرحله فاجعه‌بار رویارویی پشت سر گذاشته شده است. ما نباید در تکرار این کم‌دی تراژیک شرکت کنیم.

سرگئی کارگانوف - روزنامه «روسیسکایا گازتا»، ۲۴ مارس ۲۰۰۶